

شکست زبان به عنوان راهبرد معرفتی در اندیشه عین‌القضات

ندا یانس^۱ - *فاطمه مدرسی^۲

۱. پسادکتری گروه ادبیات فارسی، دانشگاه رازی، کرمانشاه، ایران. رایانامه: neda.yans2016@gmail.com

۲. استاد گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه ارومیه، ارومیه، ایران. رایانامه: modaresi@iau.ir

اطلاعات مقاله	چکیده
نوع مقاله:	اندیشه عین‌القضات همدانی در قرن ششم هجری بر تجربه شهودی و
مقاله پژوهشی	حضور استوار است و او زبان را در مواجهه با حقیقت ناکافی می‌داند؛ از
تاریخ دریافت:	این رو شکست زبان را به عنوان راهبردی معرفتی مطرح می‌کند. ضرورت
۱۴۰۴/۱۱/۱۳	این تحقیق در آن است که بررسی دقیق این دیدگاه می‌تواند افق‌های
تاریخ پذیرش:	تازه‌ای در مطالعات عرفان اسلامی و فلسفه زبان بگشاید. پرسش اصلی
۱۴۰۵/۰۴/۲۲	پژوهش آن است که شکست زبان در اندیشه عین‌القضات چه جایگاهی
واژه‌های کلیدی:	دارد و چگونه به عنوان راهبردی معرفتی عمل می‌کند؟ روش تحقیق کیفی
عین‌القضات	- تحلیلی و بر پایه تحلیل محتوای متون اصلی - تمهیدات و مکتوبات - و
همدانی	منابع ثانویه است. هدف پژوهش، تبیین مفهوم شکست زبان و نشان دادن
شکست زبان	کارکرد آن در عبور از عقلانیت زبانی به تجربه حضوری است. یافته‌ها نشان
راهبرد معرفتی	می‌دهد که شکست زبان در آثار عین‌القضات نه پایان معرفت، بلکه آغاز
عقلانیت زبانی	تجربه شهودی است و نتیجه تحقیق آن است که این راهبرد، نقدی بر
	عقلانیت صرف بوده و مخاطب را به سکوت، اشارت و حضور دعوت می‌کند
	و بدین سان افقی تازه برای فهم حقیقت عرفانی می‌گشاید.

۱. مقدمه

زبان، به‌عنوان بنیادی‌ترین ابزار ارتباطی انسان، همواره در تاریخ اندیشه و فرهنگ جایگاهی محوری داشته است. در سنت فلسفی و عرفانی، زبان نه‌تنها وسیله انتقال معنا، بلکه خود موضوعی برای تأمل و نقد بوده است. در این میان، عین‌القضات همدانی، عارف و متفکر برجسته قرن ششم هجری با نگاهی ژرف به مسئله زبان پرداخته و آن را در نسبت با حقیقت عرفانی مورد بازاندیشی قرار داده است. او بر این باور است که زبان در مواجهه با حقیقت مطلق دچار شکست می‌شود و این شکست نه نشانه ضعف، بلکه راهبردی معرفتی است که انسان را به تجربه حضوری و شهودی فرامی‌خواند.

اندیشه عین‌القضات در بستر تاریخی و اجتماعی خاصی شکل گرفت؛ عصری که عرفان اسلامی در حال گسترش و تعمیق بود و متفکران بزرگی چون حلاج، بایزید بسطامی و ابوسعید ابوالخیر پیش‌تر بر ناکفایتی زبان در بیان تجربه‌های عرفانی تأکید کرده بودند. با این حال، عین‌القضات با صراحت و جسارت بیشتری این ناکفایتی را به‌عنوان «شکست زبان» صورت‌بندی کرد و آن را به راهبردی معرفتی بدل ساخت. او در آثار خود به‌ویژه تمهیدات و مکتوبات، بارها بر این نکته تأکید می‌کند که حقیقت عرفانی در قالب واژگان نمی‌گنجد و تنها از طریق شهود و حضور قابل درک است.

روش تحقیق این مقاله به صورت توصیفی - تحلیلی انجام شده است؛ بدین معنا که ابتدا با گردآوری داده‌ها از متون اصلی عین‌القضات - تمهیدات و مکتوبات - و منابع ثانویه، مفاهیم کلیدی استخراج گردید. سپس این داده‌ها با رویکرد تحلیلی مورد بررسی قرار گرفت تا ابعاد نظری و معرفتی شکست زبان روشن شود. هدف از این روش، ارائه تصویری دقیق و تحلیلی از جایگاه شکست زبان در اندیشه عین‌القضات است.

۱-۱. بیان مساله و سوالات پژوهش

پرسش اصلی این پژوهش آن است که شکست زبان در اندیشه عین‌القضات چه جایگاهی دارد و چگونه به‌عنوان راهبردی معرفتی عمل می‌کند. برای پاسخ به این پرسش، لازم است نخست زمینه تاریخی و فکری او بررسی شود، سپس مفهوم شکست زبان در آثارش تحلیل گردد و در نهایت کارکرد معرفتی آن تبیین شود. روش تحقیق در این مقاله، کیفی - تحلیلی و مبتنی بر تحلیل محتوای متون اصلی و منابع ثانویه است.

شکست زبان در اندیشه عین‌القضات نه پایان راه معرفت بلکه آغاز مسیری تازه است؛ مسیری که در آن انسان از قید واژگان آزاد می‌شود و به تجربه حضوری حقیقت دست می‌یابد. این راهبرد، هم نقدی بر محدودیت‌های زبان و عقلانیت زبانی است و هم دعوتی به سکوت و

شهود؛ و بدین‌سان، می‌تواند الهام‌بخش پژوهش‌های میان‌رشته‌ای در حوزه عرفان، فلسفه زبان و مطالعات فرهنگی باشد.

۱-۲. ضرورت، اهمیت و هدف پژوهش

ضرورت پرداختن به این موضوع از آن‌جا ناشی می‌شود که مسئله زبان و ناکفایتی آن در بیان تجربه‌های عرفانی، نه‌تنها در سنت اسلامی بلکه در فلسفه غرب نیز مطرح بوده است. فیلسوفانی چون ویتگنشتاین^۱ در قرن بیستم به محدودیت‌های زبان در بیان تجربه‌های زیسته اشاره کرده‌اند. از این منظر، بررسی اندیشه عین‌القضات می‌تواند پلی میان سنت عرفانی اسلامی و مباحث فلسفه زبان در دوران معاصر ایجاد کند و افق‌های تازه‌ای برای فهم رابطه زبان و حقیقت بگشاید.

از سوی دیگر، شکست زبان در اندیشه عین‌القضات تنها یک موضع نظری نیست، بلکه راهبردی عملی برای سالک عرفانی است. او با تأکید بر سکوت، اشارت و حضور، مخاطب را از وابستگی به واژگان رها می‌سازد و به تجربه بی‌واسطه حقیقت دعوت می‌کند. این نگاه، نه‌تنها نقدی بر عقلانیت صرف و زبان‌محور است، بلکه نوعی بازتعریف رابطه انسان با حقیقت محسوب می‌شود؛ رابطه‌ای که در آن معرفت نه از طریق گزاره‌ها، بلکه از طریق شهود و حضور حاصل می‌گردد.

۱-۳. پیشینه پژوهش

مطالعات پیشین درباره عین‌القضات همدانی بیشتر بر جنبه‌های زبانی، ترجمه‌ای و عرفانی آثار او تمرکز داشته‌اند. به چند پژوهش نزدیک به موضوع حاضر اشاره می‌شود: عزیزالله دباغی ورنوسفاد رانی سمانه فرهادی (۱۴۰۰) در «واکاوی ترجمه‌های عین‌القضات همدانی در تمهیدات» به بررسی روش ترجمه و تفسیر عین‌القضات در تمهیدات با رویکرد تاریخ‌نگاری خرد پرداخته است. نتیجه نشان داد که عین‌القضات در مواجهه با التقاط زبانی عربی - فارسی واکنش‌های متنوع داشته و تلفیق ترجمه و تفسیر را به‌کار گرفته است. سمانه فرهادی (۱۳۹۶) در «رویکردهای میان‌رشته‌ای به ترجمه در آثار عین‌القضات» به تحلیل جایگاه ترجمه در متون عرفانی و بررسی نقش عین‌القضات در سنت ترجمه ایرانی پرداخته و تأکید بر این نکته که ترجمه در آثار او همواره با تفسیر و بازخوانی عرفانی همراه است، مورد نظر این پژوهش بوده است.

^۱ Wittgenstein

محمدرضا خان‌جان (۱۳۹۴) در «زبان و ناکفایتی آن در بیان تجربه‌های عرفانی» با تمرکز بر نمونه‌هایی از عین‌القضات و مولوی نشان داد که ناکفایتی زبان در بیان حقیقت عرفانی یکی از مشترکات اندیشه عارفان است.

عبدالحسین آذرنگ (۱۳۹۴) در «تاریخ عمومی ترجمه در ایران» با هدف بازشناسی سنت ترجمه در ایران و جایگاه متون عرفانی در این سنت آثار عین‌القضات را به‌عنوان نمونه‌ای از تلفیق ترجمه و تألیف معرفی کرد.

پژوهش‌های پیشین عمدتاً بر ترجمه تفسیر یا ناکفایتی زبان در عرفان اسلامی تمرکز داشته‌اند، اما مقاله حاضر با تمرکز ویژه بر «شکست زبان به‌عنوان راهبرد معرفتی در اندیشه عین‌القضات»، این مفهوم را به‌صورت نظام‌مند و تحلیلی بررسی می‌کند. تمایز اصلی این مقاله در آن است که شکست زبان را نه صرفاً به‌عنوان محدودیت، بلکه به‌عنوان راهبردی معرفتی و روشی برای دستیابی به شهود و حضور تحلیل می‌کند؛ رویکردی که در مطالعات پیشین کمتر به‌طور مستقل و جامع مورد توجه قرار گرفته است.

۲. شکست زبان به عنوان راهبرد معرفتی در اندیشه عین‌القضات

۲-۱. مبانی نظری

۲-۱-۱. هرمنوتیک عرفانی

هرمنوتیک عرفانی به‌عنوان شاخه‌ای ویژه از دانش هرمنوتیک، به شیوه فهم و تفسیر متون دینی و عرفانی بر اساس تجربه شهودی و باطنی می‌پردازد و در سنت اسلامی جایگاهی ممتاز دارد. در این رویکرد، متن نه صرفاً مجموعه‌ای از واژگان، بلکه دریچه‌ای به حقیقتی فراتر از زبان تلقی می‌شود و فهم آن نیازمند عبور از سطح عقلانی به سطح حضوری است. «اساس هرمنوتیک عرفانی بر دوگانۀ ظاهر و باطن متن است؛ ظاهر متن برای عموم قابل درک است، اما باطن آن تنها با سلوک معنوی و تجربه حضوری سالک آشکار می‌شود.» (حاجی‌ربیع، ۱۳۹۴: ۱۳۵) در این مسیر، زبان عرفانی غالباً رمزی و اشاری است و فهم آن نیازمند عبور از سطح لفظی به سطح معنوی است. «(ابن عربی، ۱۳۷۶: ۷۸) به همین دلیل، تأویل عرفانی معادل هرمنوتیک تلقی می‌شود؛ یعنی حرکت از معنای ظاهری به معنای باطنی و کشف لایه‌های پنهان حقیقت.» (ابن عربی، الفتوحات‌المکیه، بی‌تا: ۴۵) در سنت عرفانی اسلامی، ابن عربی با تأکید بر بی‌نهایت بودن بطون قرآن، و عین‌القضات با طرح شکست زبان به‌عنوان راهبرد معرفتی، هر یک به‌گونه‌ای این رویکرد را بسط داده‌اند. روش‌شناسی هرمنوتیک عرفانی بر سه اصل استوار است: نخست، تجربه شخصی سالک که فراتر از عقل متعارف است؛ دوم، اشارت و رمز که زبان عرفانی را از سطح عادی به سطح معنوی ارتقا می‌دهد؛ و سوم، تعدد معانی که

متن عرفانی را از معنای ثابت به معنای پویا و وابسته به حال و مقام سالک بدل می‌سازد.» (چیتیک، ۱۳۹۱: ۲۶۳) پیامدهای معرفتی این رویکرد عبارت‌اند از نقد عقلانیت زبانی، دعوت به شهود و بازتعریف متن به‌عنوان دریچه‌ای به حقیقتی فراتر از زبان. بدین‌سان، هرمنوتیک عرفانی نه‌تنها در سنت اسلامی بلکه در مطالعات فلسفهٔ زبان معاصر نیز اهمیت دارد؛ زیرا نشان می‌دهد که زبان در مواجهه با حقیقت نهایی دچار شکست می‌شود و این شکست نه پایان معرفت، بلکه آغاز تجربهٔ حضوری است. در نتیجه، هرمنوتیک عرفانی افقی تازه برای مطالعات میان‌رشته‌ای در حوزهٔ عرفان، فلسفهٔ زبان و علوم انسانی می‌گشاید و می‌تواند پلی میان سنت‌های فکری شرق و غرب ایجاد کند.

۲-۱-۲. نظریهٔ ناکفایتی زبان

نظریهٔ ناکفایتی زبان در عرفان اسلامی بر این اصل استوار است که زبان انسانی به‌عنوان نظامی عقلانی و قراردادی، توانایی کامل برای بیان تجربه‌های شهودی و حقیقت‌های متعالی را ندارد. زبان تنها قادر است مفاهیم عقلانی و مشترک را منتقل کند، اما هنگامی که انسان با حقیقتی فراتر از عقل و تجربهٔ حضوری مواجه می‌شود، واژگان فرو می‌ریزند و همین فروپاشی خود به‌مثابه راهبردی معرفتی عمل می‌کند. در این چارچوب، ناکفایتی زبان نه ضعف، بلکه مرحله‌ای ضروری در مسیر سلوک عرفانی است که سالک را از سطح عقلانی به سطح حضوری سوق می‌دهد. سکوت و اشارت جایگزین گفتار می‌شوند؛ سکوت به‌عنوان پذیرش محدودیت زبان و اشارت به‌عنوان نشانه‌ای از حقیقتی که فراتر از واژگان است. این نظریه پیامدهای معرفتی متعددی دارد: نخست، نقد عقلانیت زبانی و رهایی انسان از وابستگی به گزاره‌ها؛ دوم، بازتعریف رابطهٔ انسان با حقیقت به‌مثابه حضوری بی‌واسطه؛ و سوم، تأکید بر ابزارهای معرفتی تازه‌ای چون سکوت و رمز. در سطح میان‌رشته‌ای، این نظریه می‌تواند با مباحث فلسفهٔ زبان معاصر نیز پیوند بخورد؛ فیلسوفانی چون ویتگنشتاین بر این باور بودند که «حدود زبان، حدود جهان ماست» و تجربه‌های انسانی فراتر از توان واژگان قرار می‌گیرند. (ویتگنشتاین، ۱۳۸۰: ۸۹) بدین‌سان، نظریهٔ ناکفایتی زبان در چارچوب نظری عرفان اسلامی، افقی تازه برای فهم رابطهٔ زبان و حقیقت می‌گشاید و نشان می‌دهد که شکست زبان نه پایان معرفت، بلکه آغاز تجربهٔ حضوری است؛ تجربه‌ای که در آن سکوت، اشارت و رمز جایگزین گفتار می‌شوند و مخاطب را به شهود بی‌واسطهٔ حقیقت دعوت می‌کنند. این نگاه، زبان را از سطح ابزار توضیح به سطح ابزار برانگیختن تجربه ارتقا می‌دهد و بدین‌سان، متن عرفانی به دستگاهی برای گشودن افق‌های تازهٔ معرفتی بدل می‌شود. در نتیجه، نظریهٔ ناکفایتی زبان نه تنها تبیین‌کنندهٔ محدودیت‌های زبان، بلکه راهبردی معرفتی است که می‌تواند افق‌های تازه‌ای برای مطالعات

عرفانی، فلسفی و میان‌رشته‌ای بگشاید و جایگاه آن را در تاریخ اندیشه اسلامی و فلسفه زبان تثبیت کند.

۲-۱-۳. راهکار معرفتی شکست زبان

راهکار معرفتی «شکست زبان» در سنت عرفانی، به‌ویژه در اندیشه عین‌القضات همدانی بر این اصل بنیادین استوار است که ناتوانی زبان در بیان حقیقت نه پایان معرفت، بلکه آغاز تجربه‌ای تازه و حضوری است؛ زیرا زبان به‌عنوان نظامی عقلانی و قراردادی تنها توان انتقال مفاهیم مشترک و عقلانی را دارد، اما در مواجهه با حقیقت مطلق و تجربه شهودی فرو می‌ریزد و همین فروپاشی، خود به‌مثابه نشانه‌ای از حضور حقیقت عمل می‌کند. در این نگاه، سکوت و اشارت جایگزین گفتار می‌شوند؛ سکوت به‌عنوان پذیرش محدودیت زبان و اشارت به‌عنوان نشانه‌ای از حقیقتی که فراتر از واژگان است. عین‌القضات در تمهیدات تصریح می‌کند که حقیقت عرفانی در قالب الفاظ نمی‌گنجد و شکست زبان راهی است برای عبور از عقلانیت صرف به شهود بی‌واسطه. (عین‌القضات، ۱۳۷۷: ۱۱۲) این راهبرد معرفتی در واقع نقدی بر عقلانیت زبانی و تأکید بر تجربه حضوری است؛ تجربه‌ای که در آن معرفت نه از طریق گزاره‌ها، بلکه از طریق حضور و شهود حاصل می‌شود. اهمیت این دیدگاه در آن است که شکست زبان را نه به‌عنوان مانعی در مسیر معرفت، بلکه به‌عنوان مرحله‌ای ضروری در سلوک عرفانی معرفی می‌کند؛ مرحله‌ای که سالک را از وابستگی به واژگان رها کرده و به تجربه بی‌واسطه حقیقت دعوت می‌کند. در این مسیر، سکوت به‌عنوان فضایی برای درک بی‌واسطه حقیقت عمل می‌کند و اشارت به‌عنوان نشانه‌ای از حضور حقیقت، مخاطب را به تجربه شهودی سوق می‌دهد. بدین‌سان، شکست زبان به راهبردی معرفتی بدل می‌شود که انسان را از عقلانیت صرف رها کرده و به تجربه حضوری حقیقت دعوت می‌کند؛ تجربه‌ای که در آن معرفت از سطح گزاره‌ها فراتر رفته و در سکوت و اشارت به شهود و حضور بدل می‌شود. این نگاه نه تنها در سنت عرفانی اسلامی اهمیت دارد، بلکه می‌تواند افق‌های تازه‌ای برای مطالعات میان‌رشته‌ای در حوزه عرفان، فلسفه زبان و علوم انسانی بگشاید؛ زیرا نشان می‌دهد که زبان در مواجهه با حقیقت نهایی دچار شکست می‌شود و این شکست نه پایان معرفت، بلکه آغاز تجربه حضوری است.

۲-۲. شکست زبان به عنوان راهبرد معرفتی در اندیشه عین‌القضات

۲-۲-۱. زبان و محدودیت‌های آن در عرفان با تمرکز بر عین‌القضات همدانی

زبان در عرفان اسلامی همواره به‌عنوان ابزاری ناکافی برای بیان تجربه‌های شهودی و حضوری تلقی شده است. عین‌القضات همدانی، این ناکفایتی را نه صرفاً ضعف بلکه راهبردی معرفتی می‌داند که سالک را از سطح عقلانی به سطح حضوری سوق می‌دهد. او در آثار خود به‌ویژه تمهیدات و مکتوبات، بارها به محدودیت‌های زبان اشاره کرده و نشان داده است که حقیقت عرفانی در قالب واژگان نمی‌گنجد.

الف. ناتوانی زبان در بیان حقیقت عشق

عین‌القضات در تمهیدات می‌نویسد: «عشق را نتوان به لفظ آورد، که هر چه گویی جز اشارت نیست.» (عین‌القضات، تمهیدات، ۱۳۷۷: ۱۱۲) این عبارت نشان می‌دهد که او زبان را در برابر تجربه عشق عرفانی ناتوان می‌داند و تنها اشارت را راهی برای نزدیک شدن به حقیقت معرفتی می‌کند. ناکفایتی زبان در این‌جا به‌عنوان رمز معرفتی عمل می‌کند و سالک را به تجربه حضوری فرامی‌خواند. زبان گزاره‌ای به‌دلیل نیاز به تفکیک و تعمیم، ذاتاً از حمل تجربه حضوری عشق ناتوان است و تنها «اشارت» می‌تواند به‌مثابه راهبرد معرفتی، مخاطب را از سطح عقلانی به سطح شهودی منتقل کند.

هر لفظی در این نسبت به‌جای آشکارسازی حقیقت تنها نشانه‌ای است که مسیر را مشخص می‌کند؛ بنابراین، گفتار درباره عشق از سطح «توصیف تحقق» به سطح «هدایت به تجربه» تغییر می‌یابد. تحلیل معرفت‌شناختی این دیدگاه آشکار می‌سازد که ناکفایتی زبان در این‌جا نه ضعف، بلکه راهبردی معرفتی است: واژگان به «نشانه» بدل می‌شوند و نقش‌شان نه بیان حقیقت، بلکه دعوت سالک به شهود حضوری است. از منظر سبکی نیز عین‌القضات با بهره‌گیری از اشارت، رمز و پارادوکس، زبان را از ابزار توضیح به ابزار افق‌گشایی و حال‌سازی تبدیل می‌کند؛ بدین ترتیب، معیار کفایت در متن عرفانی از دقت مفهومی به توان برانگیختن شهود تغییر می‌کند و متن به دستگاهی برای مشارکت مخاطب در تجربه عشق بدل می‌شود. نمونه‌ای دیگر از تأکید عین‌القضات بر ناتوانی زبان در بیان حقیقت عشق در تمهیدات آمده است؛ او می‌گوید: «عشق را نه به گفتار توان نمود و نه به نوشتار، که هر دو قاصرند از حقیقت» (همان: ۱۹۸) این عبارت نشان می‌دهد که عشق به‌عنوان تجربه‌ای حضوری و بی‌واسطه در قالب ابزارهای عقلانی و زبان نوشتاری یا گفتاری نمی‌گنجد. تحلیل معرفت‌شناختی این دیدگاه آشکار می‌سازد که زبان به‌محض تلاش برای بیان عشق آن را به مفاهیم متناهی و تفکیکی بدل می‌کند و از حقیقت آن دور می‌سازد. بنابراین، ناکفایتی زبان نه ضعف، بلکه

راهبردی معرفتی است که سالک را به عبور از واژگان و ورود به شهود حضوری دعوت می‌کند. از منظر سبکی نیز، عین‌القضات با بهره‌گیری از اشارت، رمز و سکوت، زبان را از ابزار توضیح به ابزار افق‌گشایی و حال‌سازی تبدیل می‌کند؛ بدین ترتیب، متن عرفانی نه گزارشگر حقیقت، بلکه دستگاهی برای برانگیختن شهود و مشارکت مخاطب در تجربه عشق می‌شود.

ب. تأکید بر سکوت به عنوان راهبرد معرفتی

در مکتوبات آمده است: «آنچه در دل است، زبان را راه بدان نیست؛ سکوت از هزار گفتار رساتر است.» (عین‌القضات، مکتوبات، نامه ۲۳، ۱۳۶۲: ۸۷) این جمله نشان می‌دهد که سکوت نه نشانه پایان معرفت، بلکه ابزار معرفتی تازه‌ای است که حقیقت را بی‌واسطه منتقل می‌کند. عین‌القضات سکوت را جایگزین زبان می‌سازد تا مخاطب را از سطح عقلانی به سطح حضوری هدایت کند. سکوت به عنوان ابزار معرفتی تازه جایگزین گفتار می‌شود و نشان می‌دهد حقیقت عشق نه در قالب واژگان، بلکه در فضای خالی و بی‌واسطه حضور قابل انتقال است.

تحلیل معرفت‌شناختی این دیدگاه آشکار می‌سازد که سکوت با حذف فشار تبیین عقلانی، امکان هم‌زمانی ادراک و حضور را فراهم می‌کند و مخاطب را از سطح عقلانی به سطح شهودی هدایت می‌سازد. از منظر سبکی، سکوت در کنار ایجاز، فاصله‌گذاری معنایی و مکث‌های بلاغی، فضاهای خالی معنادار می‌آفریند که خواننده را به مشارکت در تجربه حضوری دعوت می‌کنند. سکوت به عنوان راهبرد معرفتی، زبان را از ابزار توضیح به ابزار هدایت بدل می‌کند و متن عرفانی را به دستگاهی برای برانگیختن شهود تبدیل می‌سازد. پیامد هرمنوتیکی این نگاه آن است که خواننده متن عرفانی باید به جای استخراج اطلاعات به مشارکت در تجربه تن دهد؛ معیار کفایت دیگر دقت گزاره‌ای نیست، بلکه توان متن در گشودن افق شهود و تولید «حال تأویلی» است. در نتیجه، تأکید بر سکوت در آثار عین‌القضات نشان می‌دهد که ناکفایتی زبان نه ضعف، بلکه راهبردی معرفتی است که سالک را به تجربه حضوری حقیقت دعوت می‌کند و افقی تازه برای فهم رابطه زبان و حقیقت در عرفان اسلامی می‌گشاید.

نمونه‌ای دیگر از تأکید عین‌القضات بر سکوت در مقام معرفت در مکتوبات آمده است؛ او می‌نویسد: «سکوت دری است به حقیقت، که هر چه در لفظ آید، حجاب گردد.» (همان: ۵۴) این عبارت نشان می‌دهد که زبان به محض تلاش برای بیان حقیقت، آن را در قالب مفاهیم متناهی محدود می‌کند و از حضور بی‌واسطه آن دور می‌سازد؛ در حالی که سکوت با کنار زدن فشار عقلانی و توضیحی، امکان هم‌زمانی ادراک و حضور را فراهم می‌آورد. تحلیل معرفت‌شناختی این دیدگاه آشکار می‌سازد که سکوت نه انفعال، بلکه راهبردی معرفتی است که سالک را از سطح عقلانی به سطح شهودی هدایت می‌کند. از منظر سبکی نیز، سکوت در

کنار ایجاز و مکث‌های بلاغی، فضاهاى خالی معنادار می‌آفریند که مخاطب را به مشارکت در تجربه‌ی حضوری دعوت می‌کنند. بدین ترتیب، سکوت در آثار عین‌القضات نه تنها جایگزین زبان عقلانی است، بلکه به زبان اصلی تجربه‌ی عرفانی بدل می‌شود.

ب. شکست زبان در مواجهه با حقیقت مطلق

او در جای دیگری از تمهیدات می‌گوید: «حقیقت را زبان در بند نتوان کرد، که هر لفظی حجاب است.» (عین‌القضات، تمهیدات، ۱۳۷۷: ۱۴۵) این جمله نشان می‌دهد که زبان نه تنها ناکافی، بلکه خود حجاب حقیقت است. عین‌القضات زبان را به‌عنوان مانعی در مسیر شهود می‌بیند و شکست آن را شرط ورود به تجربه‌ی حضوری می‌داند.

این گزاره نشان می‌دهد که زبان به‌محض تماس با حقیقت آن را به مفاهیم متناهی بدل می‌کند و از حضور بی‌واسطه‌ی آن دور می‌سازد. تحلیل معرفت‌شناختی این دیدگاه آشکار می‌کند که شکست زبان در این‌جا یک اصل روش‌شناختی است: حقیقت مطلق، کل‌نگر و بی‌واسطه است در حالی که زبان بر تفکیک، تعمیم و اطلاق بنا شده است. بنابراین، هر کوشش لفظی به‌جای آشکارسازی حقیقت آن را در حجاب قرار می‌دهد. از این منظر، شکست زبان نه ضعف، بلکه شرط ورود به تجربه‌ی حضوری است؛ یعنی تنها زمانی که سالک از زبان عبور کند، امکان شهود حقیقت مطلق برای او فراهم می‌شود. راهبردهای سبکی عین‌القضات در این زمینه نیز قابل توجه‌اند: او به‌جای اتکا به زبان عقلانی از پارادوکس، رمز، اشارت و سکوت بهره می‌گیرد تا حد زبان را عیان کند و مخاطب را به افق شهود فراخواند. این شگردها دو کارکرد دارند: نخست، نشان دادن ناکفایتی زبان در حمل حقیقت؛ دوم، برانگیختن «حال تأویلی» در مخاطب تا او از سطح فهم توضیحی به سطح دیدن حضوری منتقل شود. در نتیجه، شکست زبان در مواجهه با حقیقت مطلق، راهبردی معرفتی است که زبان را از ابزار توضیح به ابزار هدایت بدل می‌کند و متن عرفانی را به دستگاهی برای برانگیختن تجربه‌ی حضوری تبدیل می‌سازد.

نمونه‌ای دیگر از تأکید عین‌القضات بر شکست زبان در برابر حقیقت مطلق در تمهیدات آمده است؛ او می‌نویسد: «آن‌جا که حقیقت مطلق جلوه کند، زبان در می‌ماند و هر چه گویی جز اشارت نیست.» (همان: ۱۵۲) این عبارت نشان می‌دهد که زبان عقلانی به‌محض مواجهه با حقیقتی بی‌کران و غیرقابل تحدید، فرو می‌ریزد و توانایی حمل آن را از دست می‌دهد. تحلیل معرفت‌شناختی این دیدگاه آشکار می‌سازد که شکست زبان نه نشانه‌ی ضعف، بلکه راهبردی معرفتی است که سالک را به عبور از سطح عقلانی و ورود به تجربه‌ی حضوری دعوت می‌کند. از منظر سبکی نیز عین‌القضات با بهره‌گیری از اشارت، رمز و سکوت، زبان را از ابزار

توضیح به ابزار افق‌گشایی و حال‌سازی تبدیل می‌کند؛ بدین ترتیب، متن عرفانی نه گزارشگر حقیقت مطلق، بلکه دستگاهی برای برانگیختن شهود و مشارکت مخاطب در تجربه بی‌واسطه آن می‌شود.

این مثال‌ها نشان می‌دهند که عین‌القضات زبان را در سه سطح ناکافی می‌داند: نخست در بیان عشق عرفانی؛ دوم، در انتقال تجربه درونی که سکوت را جایگزین می‌سازد؛ و سوم، در مواجهه با حقیقت مطلق که زبان را حجاب می‌بیند. در مجموع، او شکست زبان را راهبردی معرفتی معرفی می‌کند که سالک را از عقلانیت صرف رها کرده و به تجربه حضوری حقیقت دعوت می‌کند. این نگاه، زبان را نه ابزار نهایی معرفت، بلکه مرحله‌ای گذرا می‌داند که باید در سکوت و اشارت به شهود بدل شود.

۲-۲-۱. اشارت و رمز در عرفان با تمرکز بر عین‌القضات همدانی

در سنت عرفانی اسلامی، زبان اشارت و رمز جایگاهی ویژه دارد؛ زیرا تجربه‌های شهودی و حضوری به دلیل ماهیت بی‌واسطه و فراتر از عقلانیت در قالب واژگان عادی قابل بیان نیستند. عین‌القضات همدانی از برجسته‌ترین عارفانی است که به‌طور نظام‌مند به این مسئله پرداخته و زبان اشارت و رمز را به‌عنوان راهکاری معرفتی برای عبور از محدودیت‌های زبان معرفی کرده است. او در آثار خود به‌ویژه تمهیدات و مکتوبات، بارها تأکید می‌کند که حقیقت عرفانی در قالب الفاظ نمی‌گنجد و تنها از طریق اشارت و رمز می‌توان مخاطب را به تجربه حضوری هدایت کرد.

الف. اشارت به حقیقت فراتر از لفظ

عین‌القضات در تمهیدات می‌نویسد: «آن‌چه در دل است، زبان را راه بدان نیست؛ اشارت است که پرده را کنار می‌زند.» (عین‌القضات، تمهیدات، ۱۳۷۷: ۱۴۵) این عبارت نشان می‌دهد که او اشارت را ابزار معرفتی می‌داند که می‌تواند مخاطب را از سطح واژگان به سطح حضور و شهود منتقل کند. اشارت نه توضیح، بلکه نشانه‌ای برای گشودن افق‌های تازه معرفتی است.

تحلیل معرفت‌شناختی این دیدگاه آشکار می‌سازد که اشارت با دلالت غیرمستقیم و رمز با پوشاندن و گشودن هم‌زمان، معنا را طبقه‌بندی می‌کنند؛ برای غیرسالکان حجاب‌اند و برای اهل حضور دال‌های عبوری. از منظر سبکی نیز، عین‌القضات با بهره‌گیری از پارادوکس، ایهام و شطح، زبان را از ابزار توضیح به ابزار افق‌گشایی و حال‌سازی تبدیل می‌کند. بدین ترتیب، اشارت و رمز نه تنها راهی برای عبور از ناکفایتی زبان‌اند، بلکه راهبردی معرفتی محسوب

می‌شوند که متن عرفانی را به دستگاهی برای برانگیختن شهود و مشارکت مخاطب در تجربه حقیقت بدل می‌سازند.

نمونه‌ای دیگر از تأکید عین‌القضات بر اشارت به حقیقت فراتر از لفظ در مکتوبات آمده است؛ او می‌نویسد: «آن‌جا که حقیقت پدید آید، لفظ فرو ماند و اشارت کارگر شود.» (همان: ۷۲) این عبارت نشان می‌دهد که زبان عقلانی، به محض مواجهه با حقیقت، توانایی خود را از دست می‌دهد و تنها اشارت می‌تواند به عنوان نشانه‌ای غیرمستقیم، مخاطب را به سوی تجربه حضوری هدایت کند. تحلیل معرفت‌شناختی این دیدگاه آشکار می‌سازد که اشارت نه ابزار توضیح، بلکه راهبردی معرفتی است که حقیقت را از سطح عقلانی به سطح شهودی منتقل می‌کند. از منظر سبکی نیز، عین‌القضات با بهره‌گیری از اشارت، رمز و ایهام، زبان را از ابزار گزارش به ابزار افق‌گشایی و حال‌سازی تبدیل می‌کند؛ بدین ترتیب، متن عرفانی نه گزارشگر حقیقت، بلکه دستگاهی برای برانگیختن شهود و مشارکت مخاطب در تجربه بی‌واسطه آن می‌شود.

ب. رمز به عنوان زبان تجربه باطنی

در مکتوبات آمده است: «سخن عارفان همه رمز است، که حقیقت را جز به رمز نتوان گفت.» (عین‌القضات، مکتوبات، نامه ۱۲، ۱۳۶۲: ۵۴) این بیان نشان می‌دهد که رمز برای او نه پوشاندن معنا، بلکه راهی برای انتقال تجربه باطنی است. تحلیل این مثال نشان می‌دهد که رمز در عرفان کارکردی دوگانه دارد: هم پوشاننده حقیقت برای غیرسالکان و هم آشکارکننده حقیقت برای اهل شهود.

تحلیل معرفت‌شناختی این دیدگاه آشکار می‌سازد که رمز با پوشاندن و گشودن هم‌زمان، معنا را طبقه‌بندی می‌کند: برای غیرسالکان حجاب است و برای اهل حضور نشانه‌ای عبوری به سوی شهود. از منظر سبکی، رمز در کنار اشارت و شطح، زبان را از ابزار توضیح به ابزار افق‌گشایی و حال‌سازی تبدیل می‌کند؛ بدین ترتیب، متن عرفانی نه گزارشگر حقیقت، بلکه دستگاهی برای برانگیختن شهود و مشارکت مخاطب در تجربه باطنی می‌شود. پیامد هرمنوتیکی این نگاه آن است که خواننده باید رمز را هم‌چون نشانه‌ای برای ورود به تجربه حضوری بخواند، نه صرفاً آرایه‌ای ادبی؛ در نتیجه رمز به زبان اصلی تجربه عرفانی بدل می‌شود و ناکفایتی زبان عقلانی را به فرصت معرفتی تبدیل می‌کند.

نمونه‌ای دیگر از تأکید عین‌القضات بر رمز به عنوان زبان تجربه‌ی باطنی در تمهیدات آمده است؛ او می‌نویسد: «سخن در این راه همه به رمز است، که بی‌رمز جان را راه نیابد.» (عین‌القضات، تمهیدات، تصحیح عسیران، ۱۳۷۷: ۱۷۶) این عبارت نشان می‌دهد که تجربه عرفانی

به سبب ماهیت حضوری و بی‌واسطه خود، در قالب زبان عقلانی و آشکار نمی‌گنجد و تنها رمز می‌تواند به عنوان زبان جایگزین، امکان انتقال غیرمستقیم آن را فراهم کند. تحلیل معرفت‌شناختی این دیدگاه آشکار می‌سازد که رمز با پوشاندن و گشودن هم‌زمان، معنا را طبقه‌بندی می‌کند: برای غیرسالکان حجاب است و برای اهل حضور نشانه‌ای عبوری به سوی شهود. از منظر سبکی نیز، رمز در کنار اشارت و شطح، زبان را از ابزار توضیح به ابزار افق‌گشایی و حال‌سازی تبدیل می‌کند. بدین ترتیب، متن عرفانی نه گزارشگر حقیقت، بلکه دستگاهی برای برانگیختن شهود و مشارکت مخاطب در تجربه باطنی می‌شود.

پ. اشارت و رمز به عنوان جایگزین زبان عقلانی

او در جای دیگری از تمهیدات می‌گوید: «هر لفظی حجاب است، مگر آن که به رمز و اشارت باشد.» (عین‌القضات، تمهیدات، ۱۳۷۷: ۱۶۰) این جمله نشان می‌دهد که زبان عقلانی در بیان حقیقت ناکام است و تنها رمز و اشارت می‌توانند به عنوان جایگزین عمل کنند. عین‌القضات زبان رمز و اشارت را نه ابزار ثانوی، بلکه راهبردی معرفتی می‌داند که حقیقت را از حجاب واژگان آزاد می‌سازد.

تحلیل معرفت‌شناختی این دیدگاه آشکار می‌سازد که رمز و اشارت با پوشاندن و گشودن هم‌زمان، معنا را طبقه‌بندی می‌کنند: برای غیرسالکان مانع‌اند و برای اهل حضور راه‌گشا. از منظر سبکی نیز عین‌القضات با بهره‌گیری از ایهام، پارادوکس و شطح، زبان را از ابزار گزارش به ابزار افق‌گشایی و حال‌سازی تبدیل می‌کند. بدین ترتیب، ناکفایتی زبان عقلانی نه ضعف، بلکه راهبردی معرفتی است که سالک را از سطح عقلانی به سطح شهودی هدایت می‌کند و متن عرفانی را به دستگاهی برای برانگیختن تجربه باطنی بدل می‌سازد.

در مکتوبات آمده است: «در این راه، عقل را مجال نیست، و سخن همه به اشارت و رمز باید.» (عین‌القضات، مکتوبات، نامه ۲۷، ۱۳۶۲: ۱۱۰) این عبارت نشان می‌دهد که زبان عقلانی به محض تلاش برای بیان حقیقت عرفانی آن را به قالب‌های محدود و متناهی فرو می‌کاهد و از حضور بی‌واسطه آن دور می‌سازد؛ در حالی که اشارت و رمز، با دلالت غیرمستقیم و پوشاندن و گشودن هم‌زمان، مخاطب را به سوی تجربه حضوری هدایت می‌کنند. تحلیل معرفت‌شناختی این دیدگاه آشکار می‌سازد که اشارت و رمز نه ابزار توضیح، بلکه راهبردی معرفتی‌اند که حقیقت را از سطح عقلانی به سطح شهودی منتقل می‌کنند. از منظر سبکی نیز، عین‌القضات با بهره‌گیری از ایهام، پارادوکس و شطح، زبان را از ابزار گزارش به ابزار افق‌گشایی و حال‌سازی تبدیل می‌کند.

این مثال‌ها نشان می‌دهند که عین‌القضات زبان اشارت و رمز را به‌عنوان راهکاری معرفتی برای عبور از محدودیت‌های زبان معرفی می‌کند. اشارت در نگاه او نشانه‌ای برای گشودن افق‌های تازه معرفتی است و رمز ابزاری برای انتقال تجربه باطنی به اهل شهود است. در مجموع، او زبان اشارت و رمز را جایگزین زبان عقلانی می‌سازد تا سالک بتواند از سطح واژگان به سطح حضور و شهود منتقل شود. این نگاه، زبان عرفانی را نه ابزار توضیح، بلکه دستگاهی برای برانگیختن تجربه حضوری معرفتی می‌کند و بدین‌سان، افقی تازه برای فهم رابطه زبان و حقیقت در عرفان اسلامی می‌گشاید.

۲-۳. شکست زبان به‌مثابه راهبرد معرفتی در عرفان عین‌القضات

در سنت عرفانی اسلامی به‌ویژه در اندیشه عین‌القضات همدانی، «شکست زبان» نه به‌عنوان ضعف یا ناتوانی، بلکه به‌مثابه راهبردی معرفتی تلقی می‌شود که سالک را از سطح عقلانی و مفهومی به سطح شهودی و حضوری سوق می‌دهد. زبان به‌عنوان نظامی قراردادی، تنها توان انتقال مفاهیم عقلانی و مشترک را دارد؛ اما در مواجهه با حقیقت مطلق و تجربه حضوری، فرو می‌ریزد و همین فروپاشی خود به‌مثابه نشانه‌ای از حضور حقیقت عمل می‌کند. عین‌القضات در تمهیدات تصریح می‌کند: «حقیقت را زبان در بند نتوان کرد، که هر لفظی حجاب است.» (عین‌القضات، تمهیدات، ۱۳۷۷: ۱۴۵) این نگاه نشان می‌دهد که شکست زبان، خود راهی برای عبور از حجاب واژگان و ورود به تجربه بی‌واسطه حقیقت است. در این چارچوب، سکوت و اشارت جایگزین گفتار می‌شوند؛ سکوت به‌عنوان پذیرش محدودیت زبان و اشارت به‌عنوان نشانه‌ای از حقیقتی که فراتر از واژگان است.

در مکتوبات نیز آمده است: «آن‌چه در دل است، زبان را راه بدان نیست؛ سکوت از هزار گفتار رساتر است.» (عین‌القضات، مکتوبات، نامه ۲۳، ۱۳۶۲: ۸۷) این بیان نشان می‌دهد که سکوت نه پایان معرفت، بلکه آغاز تجربه‌ای تازه است که حقیقت را بی‌واسطه منتقل می‌کند. شکست زبان در اندیشه عین‌القضات، راهبردی معرفتی است که سالک را از عقلانیت صرف رها کرده و به تجربه حضوری حقیقت دعوت می‌کند؛ تجربه‌ای که در آن معرفت نه از طریق گزاره‌ها، بلکه از طریق حضور و شهود حاصل می‌شود. بدین‌سان، شکست زبان به‌مثابه راهبرد، افقی تازه برای فهم رابطه زبان و حقیقت در عرفان اسلامی می‌گشاید و نشان می‌دهد که ناکفایتی زبان نه پایان راه، بلکه مرحله‌ای ضروری در سلوک عرفانی است که سالک را به سکوت، اشارت و شهود فرا می‌خواند.

۲-۲-۴. مقایسه دیدگاه عین‌القضات با دیگر عارفان درباره شکست زبان و راهبردهای بیانی اندیشه عین‌القضات همدانی درباره «شکست زبان» و جایگزینی آن با سکوت و اشارت در سنت عرفانی اسلامی جایگاهی ممتاز دارد، اما این رویکرد را می‌توان در مقایسه با دیگر عارفان نیز بررسی کرد تا ابعاد آن روشن‌تر شود.

حلاج در بیان تجربه وحدت وجودی خود، زبان را ناکافی یافت و به سطحی چون «أنا الحق» بسنده کرد. این عبارت نه توضیح عقلانی، بلکه اشارت به تجربه حضوری بود. همانند عین‌القضات، او زبان را در برابر حقیقت ناتوان می‌دانست و شکست آن را نشانه حضور حقیقت تلقی می‌کرد.» (حلاج، ۱۳۶۱: ۴۵)

ابن عربی در الفتوحات المکیه تأکید می‌کند که قرآن دارای بی‌نهایت بطون است و هر بطنی تنها با شهود قابل درک است. او زبان را صرفاً وسیله‌ای برای اشاره به حقیقت می‌دانست و معتقد بود که «الفاظ حجاب‌اند» (ابن عربی، الفتوحات المکیه، بی‌تا: ۷۸) در این نگاه، همانند عین‌القضات، شکست زبان راهی برای عبور از ظاهر به باطن و ورود به تجربه حضوری است. سهروردی در حکمت اشراق، زبان فلسفی را ناکافی برای بیان حقیقت نور می‌دانست و به تمثیل و رمز روی آورد. او معتقد بود که حقیقت اشراقی تنها با اشارت و رمز قابل انتقال است.» (سهروردی، ۱۳۷۲: ۱۱۲) این رویکرد با دیدگاه عین‌القضات هم‌پوشانی دارد، زیرا هر دو زبان عقلانی را محدود و زبان رمزی را کارآمدتر می‌دانند.

مقایسه عین‌القضات با حلاج، ابن عربی و سهروردی نشان می‌دهد که همه این عارفان زبان را در برابر حقیقت ناکافی می‌دانند، اما هر یک راهبردی خاص برای عبور از این ناکفایتی ارائه کرده‌اند: حلاج با سطح، ابن عربی با تأویل بی‌نهایت و سهروردی با رمز و تمثیل. عین‌القضات این راهبردها را در قالب نظریه‌ای منسجم‌تر مطرح کرده و شکست زبان را نه صرفاً ناتوانی، بلکه راهبردی معرفتی معرفی کرده است که سالک را به سکوت، اشارت و شهود دعوت می‌کند. بدین‌سان، او در میان عارفان اسلامی جایگاهی ویژه دارد، زیرا ناکفایتی زبان را به‌صورت نظام‌مند به‌عنوان مرحله‌ای ضروری در سلوک عرفانی تبیین کرده است.

۲-۲-۵. پیامدهای معرفتی شکست زبان در عرفان عین‌القضات

شکست زبان در عرفان عین‌القضات همدانی نه یک ضعف، بلکه راهبردی معرفتی است که سالک را از سطح عقلانی به شهود حضوری سوق می‌دهد و پیامدهای چندلایه‌ای برای فهم حقیقت دارد؛ نخستین پیامد آن نقد عقلانیت زبانی است، زیرا او در تمهیدات می‌نویسد: «حقیقت را نتوان در لفظ گنجانید؛» (عین‌القضات، تمهیدات، ۱۳۷۷: ۱۵۲) که نشان می‌دهد زبان مفهومی در برابر بی‌کرانگی حقیقت ناکام می‌ماند و تنها تجربه حضوری می‌تواند راهگشا

باشد؛ دومین پیامد بازتعریف رابطه انسان با حقیقت است، چنان که در مکتوبات آمده: «آن چه در دل است، زبان را راه بدان نیست» (عین‌القضات، مکتوبات، نامه ۲۳، به کوشش منزوی، ۱۳۶۲: ۸۷) که نشان می‌دهد حقیقت عرفانی نه در واژگان، بلکه در حضور تجربه می‌شود و معرفت عرفانی از سطح شناخت گزاره‌ای به سطح شهود ارتقا می‌یابد؛ سومین پیامد تأکید بر سکوت و اشارت به عنوان ابزارهای معرفتی تازه است، زیرا او در نامه ۱۲ می‌نویسد: «سکوت دری است به حقیقت، که هر چه در لفظ آید، حجاب گردد.» (همان: ۵۴) که نشان می‌دهد سکوت نه پایان گفتار، بلکه فضایی برای درک بی‌واسطه حقیقت است و در نامه ۱۸ نیز می‌گوید: «آن جا که حقیقت پدید آید، لفظ فرو ماند و اشارت کارگر شود» (همان: ۷۲) که اشارت و رمز را جایگزین زبان عقلانی می‌سازد؛ چهارمین پیامد ایجاد افق میان‌رشته‌ای است، زیرا شکست زبان در عرفان اسلامی با فلسفه زبان معاصر هم‌خوانی دارد، همان‌گونه که ویتگنشتاین در رساله منطقی-فلسفی می‌نویسد: «از آن چه نمی‌توان سخن گفت، باید سکوت کرد» (ویتگنشتاین، ۱۳۸۰: گزاره ۷) و هایدگر در نامه درباره انسان‌گرایی تأکید می‌کند: «زبان خانه هستی است» (هایدگر، ۱۳۸۰: ۴۵) که نشان می‌دهد محدودیت‌های زبان در بیان تجربه‌های انسانی هم در سنت عرفانی اسلامی و هم در فلسفه مدرن مورد توجه است.

تحلیل این مثال‌ها آشکار می‌سازد که شکست زبان نه پایان راه، بلکه مرحله‌ای ضروری در سلوک عرفانی است که سالک را به سکوت، اشارت و رمز فرا می‌خواند، رابطه او با حقیقت را بازتعریف می‌کند و افقی تازه برای فهم حقیقت می‌گشاید، به گونه‌ای که ناکفایتی زبان خود به ابزار معرفتی بدل می‌شود و تجربه عرفانی را از سطح عقلانی به سطح شهودی ارتقا می‌دهد؛ بدین‌سان، عین‌القضات با نقد زبان عقلانی، تأکید بر سکوت و اشارت و پیوند با فلسفه زبان، افقی میان‌رشته‌ای می‌گشاید که هم در سنت عرفانی اسلامی و هم در مطالعات فلسفی و معرفت‌شناسی اهمیت دارد.

۳. نتیجه‌گیری

بررسی اندیشه عین‌القضات همدانی درباره زبان، اشارت، رمز و شکست زبان نشان داد که او یکی از نظام‌مندترین متفکران عرفانی در تبیین رابطه زبان و حقیقت است. در سنت عرفانی اسلامی، زبان همواره به عنوان ابزاری ناکافی برای بیان تجربه‌های شهودی تلقی شده است، اما عین‌القضات این ناکفایتی را به سطحی بالاتر ارتقا داده و آن را به مثابه راهبردی معرفتی معرفی کرده است. او نشان می‌دهد که زبان عقلانی و مفهومی در برابر حقیقت مطلق فرو می‌ریزد و همین شکست، خود به عنوان نشانه‌ای از حضور حقیقت عمل می‌کند. بدین‌سان،

ناکفایتی زبان نه پایان معرفت، بلکه آغاز تجربهٔ حضوری است؛ تجربه‌ای که در آن سکوت و اشارت جایگزین گفتار می‌شوند و مخاطب را به شهود بی‌واسطهٔ حقیقت دعوت می‌کنند.

از خلال تحلیل نمونه‌های متعدد در تمهیدات و مکتوبات، روشن شد که عین‌القضات زبان را در سه سطح ناکافی می‌داند: نخست در بیان عشق عرفانی که تنها با اشارت قابل انتقال است؛ دوم، در انتقال تجربهٔ درونی که سکوت را جایگزین گفتار می‌سازد؛ و سوم، در مواجهه با حقیقت مطلق که زبان را حجاب می‌بیند. این سه سطح نشان می‌دهند که او زبان را نه ابزار نهایی معرفت، بلکه مرحله‌ای گذرا می‌داند که باید در سکوت و اشارت به شهود بدل شود. چنین نگاهی، زبان عرفانی را از سطح توضیح و تفهیم به سطح برانگیختن تجربهٔ حضوری ارتقا می‌دهد و بدین‌سان، متن عرفانی نه مخزن اطلاعات، بلکه دستگاهی برای گشودن افق‌های تازهٔ معرفتی تلقی می‌شود.

مقایسهٔ دیدگاه عین‌القضات با دیگر عارفان هم‌چون حلاج، ابن‌عربی و سهروردی نشان داد که همهٔ آنان زبان را در برابر حقیقت ناکافی می‌دانند، اما هر یک راهبردی خاص برای عبور از این ناکفایتی ارائه کرده‌اند: حلاج با شطح، ابن‌عربی با تأویل بی‌نهایت و سهروردی با رمز و تمثیل. عین‌القضات این راهبردها را در قالب نظریه‌ای منسجم‌تر مطرح کرده و شکست زبان را نه صرفاً ناتوانی، بلکه راهبردی معرفتی معرفی کرده است که سالک را به سکوت، اشارت و شهود دعوت می‌کند. این انسجام نظری، جایگاه او را در میان عارفان اسلامی ممتاز می‌سازد و نشان می‌دهد که او توانسته است ناکفایتی زبان را به‌صورت نظام‌مند به‌عنوان مرحله‌ای ضروری در سلوک عرفانی تبیین کند.

پیامدهای معرفتی این دیدگاه بسیار گسترده‌اند. نخست، نقد عقلانیت زبانی و رهایی سالک از وابستگی به گزاره‌ها؛ دوم، بازتعریف رابطهٔ انسان با حقیقت به‌مثابهٔ حضوری بی‌واسطه؛ سوم، تأکید بر سکوت و اشارت به‌عنوان ابزارهای معرفتی تازه؛ و چهارم، ایجاد افق میان‌رشته‌ای میان عرفان اسلامی و فلسفهٔ زبان معاصر. بدین‌سان، شکست زبان در اندیشهٔ عین‌القضات نه تنها در سنت عرفانی اسلامی اهمیت دارد، بلکه می‌تواند الهام‌بخش پژوهش‌های میان‌رشته‌ای در حوزه‌های فلسفه‌ی زبان، معرفت‌شناسی و علوم انسانی باشد.

در سطح عالی، می‌توان گفت که عین‌القضات با طرح نظریهٔ شکست زبان، افقی تازه برای فهم حقیقت عرفانی گشوده است. او نشان می‌دهد که زبان در مواجهه با حقیقت نهایی دچار شکست می‌شود و این شکست نه پایان معرفت، بلکه آغاز تجربهٔ حضوری است؛ تجربه‌ای که در آن سکوت، اشارت و رمز جایگزین گفتار می‌شوند و مخاطب را به شهود بی‌واسطهٔ حقیقت دعوت می‌کنند. این نگاه، زبان را از سطح ابزار توضیح به سطح ابزار برانگیختن تجربه ارتقا

می‌دهد و بدین‌سان، متن عرفانی به دستگاهی برای گشودن افق‌های تازه معرفتی بدل می‌شود. در نتیجه، نظریه شکست زبان در اندیشه عین‌القضات نه تنها تبیین‌کننده محدودیت‌های زبان، بلکه راهبردی معرفتی است که می‌تواند افق‌های تازه‌ای برای مطالعات عرفانی و فلسفی بگشاید و جایگاه او را در تاریخ اندیشه اسلامی به‌عنوان یکی از نوآورترین متفکران تثبیت کند.

کتاب‌شناسی

- ابن عربی، محیی‌الدین، الفتوحات المکیه، بی‌تا.
- ابن عربی، محیی‌الدین (۱۳۷۶)، *هرمنوتیک در عرفان*، تهران: کتاب نقد.
- آذرنگ، عبدالحسین (۱۳۹۴)، *تاریخ ترجمه در ایران*، تهران: ققنوس.
- چیتیک، ویلیام (۱۳۹۱)، *معرفت‌شناسی و هرمنوتیک از منظری عرفانی*، ترجمه پیروز فطوریچی، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- حاجی‌ربیع، مسعود (۱۳۹۴)، «بررسی تطبیقی تأویل عرفانی ابن عربی با مباحث هرمنوتیکی معاصر»، *اندیشه دینی*، دوره ۱۵، شماره ۵۷، صص ۱۳۳-۱۵۰.
- حلاج، حسین بن منصور (۱۳۶۱)، *طواسین*، تهران: توس.
- خان‌جان، محمدرضا (۱۳۹۴)، «زبان و ناکفایتی آن در بیان تجربه‌های عرفانی»، *فصلنامه عرفان اسلامی*، دوره ۶، شماره ۲۲، صص ۱۲۹-۱۴۵.
- دباغی ورنوسفادانی، عزیزالله؛ فرهادی، سمانه (۱۴۰۰)، «واکاوی ترجمه‌های عین‌القضات همدانی در تمهیدات»، *فصلنامه فنون ادبی*، دوره ۱۳، شماره ۳۴، صص ۲۵-۴۲.
- سهروردی، شهاب‌الدین یحیی (۱۳۷۲)، *حکمه الاشراق*، تهران: حکمت.
- عین‌القضات همدانی (۱۳۷۷)، *تمهیدات*، به کوشش عقیف عسیران، تهران: علمی و فرهنگی.
- عین‌القضات همدانی (۱۳۶۲)، *مکتوبات*، به کوشش علی نقی منزوی، تهران: علمی.
- فرهادی، سمانه (۱۳۹۶)، «رویکردهای میان‌رشته‌ای»، ترجمه در آثار عین‌القضات، *فصلنامه مطالعات ترجمه*، شماره ویژه همایش ملی.
- ویتگنشتاین، لودویگ (۱۳۸۰)، *رساله منطقی-فلسفی*، ترجمه عزت‌الله فولادوند، تهران: خوارزمی.
- هایدگر، مارتین (۱۳۸۰)، *نامه درباره انسان‌گرایی*، ترجمه فارسی، تهران: هرمس.

Language Failure as an Epistemological Strategy in the Thought of Ayn-ul-Qudāt

Neda Yans¹ - *Fatemeh Modaresi²

1. Postdoctoral Researcher, Department of Persian Literature, Razi University, Kermanshah, Iran. Email: neda.yans2016@gmail.com
2. Professor, Department of Persian Language and Literature, Urmia University, Urmia, Iran. Email: modaresi@iau.ir

Article Info

ABSTRACT

Article type:

Research
Article

Article history:

Received:

۲۰۲۶/۰۲/۰۲

Accepted:

۲۰۲۶/۰۷/۱۳

Keywords:

Ayn al-Qud'at
Hamadani
failure of
language
epistemic
strategy
linguistic
rationality

The thought of Ayn-ul-Qudāt Hamadani in the sixth century AH is based on intuitive and present experience, and he considers language to be inadequate in the face of truth; hence, he proposes language failure as an epistemological strategy. The necessity of this research is that a careful examination of this perspective can open new horizons in the studies of Islamic mysticism and the philosophy of language. The main question of the research is what position language failure has in Ayn-ul-Qudāt's thought and how it functions as an epistemological strategy? The research method is qualitative-analytical and based on content analysis of the original texts (introductions and writings) and secondary sources. The aim of the research is to explain the concept of language failure and to show its function in the transition from linguistic rationality to present experience. The findings show that the failure of language in Ayn al-Qud'at's works is not the end of knowledge, but the beginning of intuitive experience. The conclusion of the research is that this strategy is a critique of pure rationality and invites the audience to silence, gesture, and presence, thus opening a new horizon for understanding mystical truth.

